**( 17 )**

**هو المشرق من افق سمآء البیان**

حمد حضرت مقصودی را لائق و سزاست که آنجناب را مؤید فرمود بر اقبال و توجه و نصرت و تبلیغ و بکلمه مبارکه املک لی اشراط ساعت و اسرار قیامت را ظاهر نمود له الحمد و الثنآء و له الشکر و البهآء از اول ایام اقبال نمودی و از کأس اقرار امام وجوه اخیار و اشرار آشامیدی و باستقامت تمام بر امر مالک انام قیام نمودی در ایامیکه اوهام کل را از افق اعلی محروم داشت باصبع یقین خرق حجبات ظنون نمودی و بعضد ایقان ظهر اصنام را شکستی از حق میطلبیم در جمیع احوال بتأییدات بدیعه جدیده شما را مؤید فرماید حتی یجعل اعمالک کلها ذکرا واحدا عند ربک و یتضوع منها ما یهدی الناس الیه انه هو المقتدر القدیر

چندی قبل اسم جود علیه بهآئی نامه شما را نزد مظلوم ارسال داشت وجدنا منه ما ابتسم به ثغر الحب ان ربک هو الغفور الرحیم یا ایها الشارب رحیق الوحی من کأس عطآئی اسمع ندآئی من شطر سجنی انه ینادیک فضلا من عنده و یذکرک رحمة من لدنه انه هو الفضال الکریم

یا سمندر در اقتدار حق جل جلاله تفکر نما و همچنین در مظاهر ظنون و اوهام حضرت مبشر نقطهاولی روح ما سویه فداه میفرماید و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انه لا یستشار باشارتی و لا بما ذکر فی البیان ایکاش این یک کلمه را ادرک مینمودند و بان تمسک میجستند با ذکر اینکلمه محکمه مطاعه که بشهادت حق جوهر بیان است آیا جایز است اهل بیان الیوم از منزل و مرسل آن محجوب و غافل شوند هر منصفی در این ایام صمت اختیار مینماید تا از صریر قلم اعلی اصغا نماید انچه را که عرف امر الله از ان متضوع است حضرت نقطه در رفیق اعلی بکلمه مبارکه اننی انا اول العابدین ناطق قل یا قوم اتقوا الله انظروا افقه ثم اسمعوا ندآئه لا یشتبه ذکره باذکار العالم و لا ما ظهر من عنده بما ظهر بین الامم آسمان برهان الهی الیوم مزین است بشموس حکمت و بیان و انجم اوامر و احکام اقبلوا الیها و لا تکونوا من المعرضین این ظهور اعظم محیط بوده نه محاط حضرت مبشر ذکر فرموده انچه را که شبه و مثل نداشته و از ظهور و بروز خود مقصود اعلاء این کلمه بوده و این در یکمقام ذکر میشود و در مقام دیگر لا یعرفه الا هو هذا حق لا ریب فیه تالله الحق این امر اعظم و حجت کبری در اثبات ظهور بامری محتاج نبوده و نیست بحر بیان امام وجوه ادیان ظاهر و آفتاب برهان فوق رؤس مشرق و لائح سدره منتهی باثمار بدیعه منیعه و اوراق جدیده لطیفه باهر و هویدا قل ضعوا ما یمنعکم عن الله رب العالمین و خذوا ما امرتم به من لدن مقتدر علیم حکیم امروز بیان بقبول این ظهور اعظم معلق و منوط انا انزلنا لمبشری ما قرت به عیون کتب الله المهیمن القیوم و ارسلنا الیه فلما حضر و قرء انجذب من نفحات الوحی علی شأن طار بکله فی هوآئی و قصد الحضور امام وجهی قد هزته الکلمات بحیث لا ینتهی ذکره بالقلم و المداد و لا باللسان یشهد بذلک ام الکتاب فی المآب انا سترنا اصل الامر لحفظه حکمة من عندنا و انا العزیز المختار انه یفعل ما یشآء و لا یسئل عما شآء و هو المقتدر العزیز العلام

یا سمندر خراطینهای طین لایق صعود و طیران نبوده و نیستند و حزب قبل یعنی شیعه فی الحقیقه بظنون و اوهام تربیت شده‌اند لعمری بر امری از امور آگاه نبوده و نیستند الی حین اسرار ظهور معلوم نه بیک اسم و یکلفظ دین اسلام ضعیف شد و از دست رفت

یا سمندر حروفات هر ظهوری باید در ایام ظهور حاضر باشند و بشرف لقا فائز گردند فکر ثم استر و کن من الحافظین الی حین معنی توحید را ادراک نکرده‌اند ینبغی ان ندع ذکرهم و نذکر ما یهتز به الجبال فضلا عن العباد انه هو المقتدر القدیر ذکر نفوسیکه اراده اقبال ببحر اعظم کرده‌اند نموده بودید

یا سمندر ابصار و آذانیکه قابل و لایق اصغا و مشاهده باشد چون کبریت احمر کمیاب و لکن امید هست از یمن خلوص انجناب و قیامش بر خدمت کلمه نفوذ نماید و عباد را بافق اعلی هدایت کند از حق میطلبیم ایشانرا مؤید فرماید بر ادراک حزب شیعه و اعمال و اقوالیکه مخالف امر الله بوده چه اگر هر نفسی فائز شود باینمقام خود را ثابت و راسخ مشاهده کند بشأنیکه اسماء او را از حق منع نکند و قصص کذبه اولی او را محروم نسازد اولیای آن ارض هر یک را از قبل مظلوم ذکر نما کل تحت لحاظ عنایت بوده و هستند نسئل الله ان یوفقهم علی اظهار امره بالحکمة و البیان و ینزل علیهم من سمآء عطآئه فی کل حین ما یقربهم الیه انه هو العزیز الفضال

اذا اخذک جذب ندآئی اقبل الی شطری و قل الهی الهی تری اقبالی و تمسکی و توجهی و تشبثی اسئلک بعروتک الوثقی و اذیال ردآء عنایتک یا مولی الوری و بنور امرک الذی به اشرقت الارض و السمآء ان تجعلنی فی کل الاحیان مقبلا الی افقک و ناطقا بثنائک و مبلغا امرک بالحکمة و البیان انک انت العزیز المنان

ای رب نور افئدة عبادک بنور معرفتک ثم افتح ابواب قلوبهم بمفاتیح جودک و عطآئک ای رب تریهم هآئمین فی هوآء الحیرة و الضلال خلصهم باسمک القدیر و انقذهم باسمک القوی ثم انصرهم یا الهی بآیاتک و بیناتک و عرفهم سبیلک و علمهم ما یرفعهم الی سمآء عزک و قبولک انک انت المقتدر الذی لا تمنعک حجبات المعتدین و لا اعراض المعرضین و لا شماتة المشمتین انک انت العلیم الحکیم

ذکر ملاقات با حاجی میرزا ابوالفضل را نموده بودید یا سمندر در ایامیکه نیر اعظم از افق سماء ارض سر مشرق و لائح بعد از ارسال الواح و انزال آیات ملا اسمعیل بعبد حاضر نامه ارسال نمود و در آن نامه اقرار و اعتراف خود را بمن یظهر اظهار داشت و بعد باین کلمه غیر لائقه نا قابله نطق نمود که اگر اینمقام را در ارض قاف اظهار نمایم نان مرا ملا هادی قطع مینماید حال ملاحظه نما سمع الطف ابهی چگونه امثال این کلمه را اصغا نماید و لکن فی سبیل الله شنیدیم و بصبر و اصطبار امر نمودیم یک لوح امنع اقدس در جواب آقا سید موسی علیه بهآء الله از سماء عنایت نازل و ارسال شد لیجد منه عرف الله المهیمن القیوم انا لله و انا الیه راجعون